



به نام خالق زیبایی ها

مزرعه ی عمویم در فصل بهار دیدنی تر و رویایی تر می شود. مزرعه ای که پر از حیوانات اهلی است. خروسی زیبا که همزمان با طلوع خورشید از سمت مشرق، خواندن را آغاز می کند و مرغ هایی حنایی که هر روز صبح تخم مرغ صبحانه را فراهم می کنند.

زن عمویم با نظم خاصی کارهای روزانه اش را انجام می دهد. صبح ها شیر گاو را می دوشد و انواع لبنیات را با آن درست می کند و عصرها زیر درخت توت پشم های چیده شده ی گوسفندان را می ریسد تا با آنها لباسهای زمستانی ببافد. پسر عمویم ساعت هفت صبح گوسفندها را به چرا می برد و قبل از غروب خورشید در سمت مغرب، آنها را به مزرعه برمی گرداند.

عمو کریم مراقب همه چیز هست، بارها دیده ام که با ضرب و تقسیم، حساب و کتاب مربوط به مزرعه را انجام می دهد. نظم و برنامه ریزی در همه جای مزرعه به چشم می خورد. زندگی با همه ی زیبایی ها و سختی هایش در این مزرعه جریان دارد و من برای رسیدن تابستان و گذراندن تعطیلات به یاد ماندنی در کنار خانواده ی عمویم لحظه شماری می کنم.